



درآمدی به

فلسفه میان‌فرهنگی

رضا دهقانی

با پیشگفتارهایی از:
گنورگ اشتنگر
علی اصغر مصلح

هُوَ النَّورُ



سرشناسه	دهقانی، رضا، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	درآمدی به فلسفه میان‌فرهنگی / نویسنده رضا دهقانی.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۵۴۱ ص: : جدول
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۹۸-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	فلسفه -- مطالعات بین فرهنگی
موضوع	Philosophy -- Cross-cultural studies
موضوع	فرهنگ
موضوع	Culture
موضوع	گفتگوی تمدن‌ها
موضوع	Dialogue among civilizations*
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	BA۰۴/۹۷۵۴ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	۱۹۰
شماره کتابشناسی ملی	۴۷۹۰۷۰۵

فرهنگ و جامعه

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
نویسنده: رضا دهقانی
طراح جلد: هاجر قربانی
صفحه‌آرا: زهرا رحیمی
نوبت چاپ: اول - مرداد ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۹۸-۰

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

درآمدی به فلسفه میان فرهنگی

رضا دهقانی

با پیش‌گفتارهایی از

گئورگ اشتنغر

علی اصغر مصباح

فهرست مطالب

مقدمه؛ سخنی با خواننده ۱

دیدگاه‌های هرمنوتیکی در فلسفه میان فرهنگی

ظهور و ضرورت اندیشه میان فرهنگی ۱۹
هدف از بسط اندیشه میان فرهنگی ۲۶
پیش زمینه اندیشه میان فرهنگی در فلسفه مدرن ۲۹
چیستی فلسفه میان فرهنگی ۳۶
وظایف فلسفه میان فرهنگی ۷۹
فهم در فلسفه میان فرهنگی ۲۷۴

دیدگاه‌های پدیدارشناختی در فلسفه میان فرهنگی

مقدمه ۳۵۹
هوسرل؛ پدیدارشناسی و اروپایی شدن ۳۶۲
برنهارد والدنفلس؛ تجربه امر بیگانه و پیوند میان فرهنگ‌ها ۳۷۷
گئورگ اشتنکر؛ نگاه پدیدارشناختی - هرمتیکی در میان فرهنگی بودن ۴۱۶
منابع ۴۷۷

مقدمه؛ سخنی با خواننده

تقدیم به همراه و همراه
زهرامحمدی

مقدمه؛ سخنی با خواننده

نیلس وایتمان در ابتدای کتاب خود با عنوان «فلسفه میان‌فرهنگی. وظایف – ابعاد – راه‌ها»^۱ به تفصیل شرح می‌دهد که از اساس نمی‌توان «درآمد» یا «مقدمه»، به فلسفه میان‌فرهنگی نوشت؛ آن‌گونه که مثلاً به اخلاق یا مابعدالبیعه با فلسفه سیاسی و دیگر شاخه‌های فلسفه نوشته می‌شود. «این کتاب می‌خواهد به فلسفه میان‌فرهنگی بپردازد، اما در حکم کتاب‌های «مقدمه» به معنای کلاسیک نیست و این بدان خاطر است که خود فلسفه میان‌فرهنگی حوزه معین و مشخصی را طرح نمی‌کند تا بتوان مقدمه‌ای برای آشنایی با آن نوشت. فلسفه میان‌فرهنگی شاخه‌ای از فلسفه نیست که بتوان آن را از دیگر شاخه‌ها نظیر هستی‌شناسی، متافیزیک یا اخلاق متمایز کرد.» (Weidtmann 2016, 7).^۲ در کتاب پیش‌رو نیز خواننده به وضوح متوجه این مطلب خواهد شد و در ادامه همین بخش توضیح

1. Interkulturelle Philosophie. Aufgaben – Dimensionen – Wege

2. Weidtmann, Niels (2016): *Interkulturelle Philosophie. Aufgaben – Dimensionen – Wege*. Tübingen.

خواهیم داد که از این کتاب نباید انتظار رایج از کتاب‌های موجود تحت عنوان «درآمد» یا «مقدمه» را داشت. این کتاب به دنبال این است که مخاطب فارسی‌زبان خود را با محتوا و نوع مباحثی که در قالب «فلسفه میان‌فرهنگی» طرح شده‌اند آشنا سازد تا از این رهگذر به سهم خود معاضدت‌ی به «فهم» یا «تجربه» جهان جدید باشد.

جهان جدید عصر هم‌زمانی^۱ جهانی‌سازی ساختاری و تکنیکی و در عین حال چندپاره‌گی^۲ یا تکه‌تکه‌شدگی فرهنگی و ارزشی است. اگرچه ساختارهای علمی و تکنیکی در حال بسط بوده‌اند در عین حال مناطق مختلف جهان یا به بیان دیگر فرهنگ‌های مختلف، چندپاره باقی مانده‌اند. در چند سال اخیر با ظهور مسائل مهاجرت، جنگ، مواجهه خشونت‌آمیز غرب و جهان اسلام و البته بحران‌های اقتصادی، در خود حوزه‌های جهانی‌شده (گلوبال) علم و تکنیک و اقتصاد نیز علاوه بر جهانی‌سازی، شاهد جریان‌های منطقه‌ای‌سازی^۳ نیز بوده‌ایم که در برابر جریان‌های جهانی‌سازی، در جهت تقویت چندپاره‌گی فرهنگی مذکور عمل کرده‌اند. منطقه‌ای‌سازی هر روز در حال شدت‌گرفتن است. نتیجه این تحولات، تقابل میان فرهنگ‌ها بوده است. اما این تقابل جدید با دیگر تقابل‌های تاریخ بشر متفاوت است. اینک تمامی فرهنگ‌ها به نوعی جریان جهانی‌شدن را تجربه کرده‌اند و به ساختارهای علمی، تکنیکی و بیشتر اوقات اقتصادی جهانی‌شده دسترسی دارند. بنابراین تقابلی که اکنون بین فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود، تقابل فرهنگ‌های مجهز به ابزارهای جهانی است که وجه ارزشی و فرهنگی خود را به شدت پررنگ می‌کنند و از ساختار پیشرفته جهانی به منظور تشدید تقابل استفاده می‌کنند که نتیجه چنین روندی، جز نزاع و تقابل خشونت‌بار نیست.

1. Simultaneität

2. Fragmentierung

3. regionalisierend

در این میان فلسفه به معنای رایج آن به چندپارگی فرهنگی کمک کرده است. هرچند فلسفه در شکل‌گیری و بسط جهانی‌سازی نقش داشته، به نظر می‌رسد، این نقش را در منطقه‌ای شدن جدید و چندپارگی فرهنگی عالم نیز داشته است. گویی می‌توان نتیجه گرفت که هرچند فلسفه می‌تواند نقش تعیین‌کننده و حمایت‌گر برای انسانیت انسان داشته باشد، در واقع، خادم جریان‌های مختلف بوده است: از جهانی‌شدن تا منطقه‌ای‌شدن و نیز چندپارگی فرهنگی. فلسفه به ظهور این جریان‌ها که ظاهراً در مقابل هم هستند کمک کرده است. به عنوان مثال از یک طرف ایده‌های جهان‌وطنی یا آرمان‌شهری ارائه داده است، که به نوعی در خدمت شکل‌گیری و بسط جریان‌های گلوبالیت^۱ هستند و از طرف دیگر ایده‌های مرکزیت‌گرایانه‌ای نظیر اروپامحوری عقل و فلسفه به دست داده است که در خدمت چندپارگی فرهنگی بوده‌اند. جریان‌های منطقه‌ای‌سازی در ساختارهای اقتصادی و تکنیکی نیز خودبه‌خود و با استقلال بیشتر از فلسفه و بیشتر متأثر از تحولات و وضعیت اجتماعی و اقتصادی، به عنوان واکنشی به جهانی‌سازی شکل گرفته‌اند.

یکی از مهم‌ترین خدمات فلسفه به چندپارگی فرهنگی، «اروپامحوری فلسفه» است. منحصراً در تاریخ فلسفه و فلسفه، به تاریخ تفکر غربی، میراث اندیشه‌استعماری است. در این نگاه، فرهنگ‌های دیگر ناتوان‌تر از آن هستند که کوشش فکری خاص فلسفی داشته باشند. اگر غربیان در میان متون فرهنگ‌های دیگر با متونی مواجه شوند که از لحاظ فکری قوی و عمیق باشند، به منظور جدا ساختن این متون از دستاوردهای اندیشه‌غربی آن‌ها را نه فلسفه، بلکه «حکمت» می‌نامند. فلسفه‌دانشگاهی در جهان غرب و نیز در کشورهایمانند ایران که در برنامه آموزشی و پژوهشی خود به شدت متأثر از غرب هستند،

با تحولات معاصر برخوردار می‌شکنند و بی‌مهر داشته است. در فلسفه دانشگاهی موضوعات متداول تاریخ فلسفه غربی و شفاف‌سازی و شرح منطقی و زبانی مسائلی که در جریان تحقق علوم و کاربرد و عادات زبانی روزمره به وجود می‌آیند، در اولویت قرار داشته و برای بحث در باب موضوعات انضمامی‌ای که با وضعیت کنونی جهان در پیوند هستند، در عمل تلاش بسیار ناچیزی می‌شود؛ گویی فلسفه در دانشگاه هنوز در خواب است.

اما در این میان، از حدود سه دهه پیش، متأثر از فیلسوفان تمایز و نیز در نسبت با جریان‌های فرهنگی دهه شصت به بعد برخی جریان‌ها در سنت دانشگاهی به گونه‌ای دیگر اندیشیده‌اند. از میان این جریان‌ها، به خصوص در فضای دانشگاهی آلمانی‌زبان، می‌توان به فلسفه میان‌فرهنگی اشاره کرد. فیلسوفان فعال در این حوزه که عمدتاً متعلق به سنت غربی بوده و برخی فیلسوفان دیگر سنت‌ها نیز از ایشان حمایت کرده‌اند، تلاش کرده‌اند تا با تعامل با دیگر فلسفه‌ها به مسائل انضمامی مربوط به اتحاد و آمیزش فرهنگ‌های موجود بپردازند؛ اگرچه هنوز نهادهای رسمی فلسفه این حوزه جدید را به رسمیت نشناخته‌اند! فیلسوفان این حوزه در اروپا بسیار فعال هستند و کتب، مقالات، سخنرانی‌ها و درس‌گفتارهای متعدد عرضه می‌کنند که هریک به نوعی عنوان «فلسفه میان‌فرهنگی» دارد. چند انجمن فلسفه میان‌فرهنگی نیز تأسیس شده است و مجله‌های علمی نیز در این خصوص منتشر می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها *پولی‌لوگ* است که از سال ۱۹۸۸ چاپ می‌شود. شرکت‌کنندگان در این فعالیت‌ها با بازخوانی فیلسوفان کلاسیک و تقریر تاریخ فلسفه به نحوی میان‌فرهنگی تلاش می‌کنند با همیاری محققین و متفکرین سنت‌های فکری مختلف، هرچه متنوع‌تر به بررسی مسائل این حوزه بپردازند. اما باین وجود، وقتی به برنامه درسی دانشگاهی در رشته فلسفه نگاه می‌کنیم، پی

می‌بریم که هنوز هم فلسفهٔ میان‌فرهنگی حضور کافی در این برنامه ندارد. به‌عنوان مثال، هنوز هم در دانشگاه‌های اروپایی، تاریخ فلسفه به سه قسمت دورهٔ باستان، قرون وسطا و مدرن تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی فقط شامل اندیشهٔ غربی می‌شود. اگر قرار باشد از فلسفهٔ دیگر ملل نیز گفته شود، حتماً باید ذیل عنوان «فلسفهٔ غیراروپایی» قرار گیرند.

در این مقدمه سعی بر آن نیست تا از چیستی فلسفهٔ میان‌فرهنگی، ضرورت آن، هدف آن یا تحلیل وضعیت فرهنگی جدید سخن گفته شود. این‌ها مسائلی هستند که در متن کتاب به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده و خواننده در بخش‌های مختلف، با ابعاد متفاوت مبحث آشنا خواهد شد. در مقدمه در خصوص ساختار کتاب و منطقی بخش‌بندی آن نکاتی گفته می‌شود.

فلسفهٔ میان‌فرهنگی را می‌توان پاسخی از سوی جهان دانشگاهی فلسفه در غرب، به‌خصوص در دانشگاه‌های آلمانی‌زبان، به جهان جدید میان‌فرهنگی دانست. این فیلسوفان سعی می‌کنند در کنار اندیشیدن به وضعیت جدید و اشاره به نسبت خود با اندیشهٔ غربی، با فیلسوفان دیگر فرهنگ‌ها نیز همکاری و تعامل کنند. البته این جریان در ابتدای راه است و برخی اندیشمندان غیراروپایی نظیر رویوزکه اُهاشی^۱ یا تورو تانی^۲ از ژاپن به این ندا پاسخ مثبت داده‌اند و همراه شده‌اند. در ایران نیز برخی اساتید و محققین دانشگاهی سعی در همراهی در این راه کرده‌اند که نمونهٔ این همراهی را می‌توان در تأسیس انجمن فلسفهٔ میان‌فرهنگی ایران یا برگزاری چند همایش و نشست و نیز دعوت از دو متفکر برجستهٔ حوزهٔ میان‌فرهنگی، گئورگ اشتنگر^۳ و رویوزکه اُهاشی در تهران و برگزاری چند سخنرانی توسط ایشان دید.

1. Ryosuke Ohashi

2. Toru Tani

3. Georg Stenger

این کتاب نیز سعی دارد به‌عنوان تحقیقی از جهان ایرانی معاصرتی به فلسفه میان‌فرهنگی باشد.

همان‌گونه که گفته شد، خاستگاه فلسفه میان‌فرهنگی اندیشه معاصر غرب بوده است. متون و اندیشه‌های موجود در فلسفه میان‌فرهنگی عمدتاً متأثر از دو جریان هرمنوتیک و پدیدارشناسی هستند. هرچند ممکن است محققینی از سنت‌های دیگر نیز تلاش‌هایی در این راستا کرده باشند، مسلم این است که عمده اندیشمندانی که دغدغه اندیشیدن به مسائل «میان‌فرهنگی» را داشته و تاکنون پس از حدود سه‌دهه، بیشترین فعالیت و تولید متن را انجام داده‌اند، یا متعلق به سنت هرمنوتیک بوده‌اند یا پدیدارشناسی. درخصوص چرایی این مسئله در کتاب توضیحات مفصلی آمده است.

بنابراین خاستگاه اصلی تقسیم‌بندی مباحث موجود در کتاب نیز همین مسئله است. کتاب به‌غیر از «مقدمه»، دو بخش کلی دارد: در بخش اول اندیشه‌هایی بررسی می‌شوند که خاستگاه هرمنوتیکی دارند و در بخش دوم اندیشه‌هایی که خاستگاه پدیدارشناختی دارند. از آنجا که نقش اندیشه‌های هرمنوتیکی در شکل‌گیری و بسط فلسفه میان‌فرهنگی پررنگ‌تر از جریان‌های پدیدارشناختی بوده است و تشکیل فلسفه میان‌فرهنگی از اساس متأثر از مسئله «فهم» و «مفاهمه» با دیگری فرهنگی بوده است، ادبیات و گفتمان هرمنوتیکی فربه‌تر از بخش پدیدارشناختی بوده است. به این علت فصل مربوط به مباحث هرمنوتیکی کتاب مفصل‌تر از اندیشه‌های پدیدارشناختی است. عمده گفتمان فلسفه میان‌فرهنگی مباحث مبتنی بر اندیشه هرمنوتیکی است. با این حال پدیدارشناسان نیز باتوجه به توان خاص پدیدارشناسی در تحلیل «آگاهی» یا «تجربه» دیگری، به این راه پیوستند. منتها با توجه به اینکه گرایش فکری نگارنده کتاب بیشتر به جریان پدیدارشناختی نزدیک است، بخش مربوط به پدیدارشناسی کمی مفصل‌تر از آن

است که در دیگر متون اصلی فلسفه میان فرهنگی می توان دید؛ هرچند همواره سعی شده است تا به این گرایش افسار زده شود تا در سطحی معقول حفظ شود.

کتاب به دو فصل «دیدگاه‌های هرمنوتیکی در فلسفه میان فرهنگی» و «دیدگاه‌های پدیدارشناختی در فلسفه میان فرهنگی» تقسیم می‌شود. شایان ذکر است که در فصل نخست سعی نمی‌شود لزوماً بحث هرمنوتیکی ارائه شود. تلاش بر این بوده است تا در هر فصل عمده مباحث مطرح در فلسفه میان فرهنگی معرفی گردند. بنابراین خواننده باید به این مسئله مهم توجه کند که هدف اصلی در هر فصل آشنایی با مباحث معمول فیلسوفان آن بخش است و نه لزوماً در انداختن بحث هرمنوتیکی یا پدیدارشناختی صریح. بنابراین در فصل دیدگاه‌های هرمنوتیکی، مباحث عمده فلسفه میان فرهنگی را مطرح خواهیم کرد و سعی می‌کنم بستری فراهم کنم تا خواننده با عمده مباحث و موضوعات مطرح در ادبیات موجود در فلسفه میان فرهنگی آشنا شود. باین حال سه بخش از فصل دیدگاه‌های پدیدارشناختی، به‌طورمستقیم مباحث پدیدارشناختی هستند. در انتهای فصل مربوط به دیدگاه‌های هرمنوتیکی نیز بخش مفصلی به «فهم» در فلسفه میان فرهنگی اختصاص دارد که سعی بر آن است تا با ادبیاتی هرمنوتیکی، فلسفه میان فرهنگی معرفی شود.

همان‌گونه که در متن کتاب یادآور شده‌ام، بنابر اهمیت و غلبه دیدگاه‌های هرمنوتیکی و پدیدارشناختی می‌توان مباحث و متون فلسفه میان فرهنگی را به دو بخش «میان فرهنگی بودن فلسفه» و «فلسفه میان فرهنگی بودن» تقسیم کرد که اولی مربوط به اندیشه‌های هرمنوتیکی و دیگری مربوط به اندیشه‌های پدیدارشناختی می‌شود.

فصل «دیدگاه‌های هرمنوتیکی در فلسفه میان فرهنگی» یا همان «میان فرهنگی بودن فلسفه» از شش بخش تشکیل شده است.

بسیاری از مباحث عمومی‌ای که در کتاب‌هایی مانند کتاب حاضر، به‌عنوان مقدمه یا درآمد، نوشته می‌شوند، مانند چپستی، هدف و وظیفه فلسفه میان‌فرهنگی، در این فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. این‌گونه مباحث در فلسفه میان‌فرهنگی، عمدتاً توسط متفکرین و محققین با رویکردی هرمنوتیکی مطرح شده‌اند و شاید مهم‌ترین علت آن پیش‌گامی و البته غلبه اندیشمندان هرمنوتیکی در ایجاد و بسط فلسفه میان‌فرهنگی بوده است. چنانچه گفته شد، فصل «دیدگاه‌های هرمنوتیکی در فلسفه میان‌فرهنگی» از شش بخش تشکیل شده است. بخش اول به «ظهور و ضرورت اندیشه میان‌فرهنگی» می‌پردازد و بخش دوم به «هدف از بسط اندیشه میان‌فرهنگی». شاید مباحث این دو بخش به همراه بخش سوم با عنوان «پیش‌زمینه اندیشه میان‌فرهنگی؛ در فلسفه مدرن، جنبش‌های اجتماعی و فیلسوفان تمایز»، عمده‌مباحثی هستند که باید به‌عنوان مقدمه نگاشته شوند که من در این سه بخش آورده‌ام و خواننده با مطالعه آن از اساس با ضرورت، هدف و ریشه‌های فلسفه میان‌فرهنگی آشنا می‌شود. بخش چهارم یعنی، «چپستی فلسفه میان‌فرهنگی» از مباحث متعددی تشکیل شده که در دو قسمت ارائه می‌شوند: در قسمت اول سعی می‌شود تا «تعریف فلسفه میان‌فرهنگی» مشخص شود. اگرچه در نهایت به تعریف جامعی نمی‌رسیم، تصویری کلی بر مبنای سه رویکرد مختلف در فلسفه میان‌فرهنگی هرمنوتیکی ترسیم می‌شود؛ در قسمت دوم سه مسئله چپستی فلسفه، فرهنگ و رابطه فلسفه و فرهنگ از دیدگاهی میان‌فرهنگی بررسی می‌شود. در ادامه همین قسمت برای جلوگیری از برخی سوءتفاهم‌ها تفاوت سه اصطلاح میان‌فرهنگی^۱، چندفرهنگی^۲ و فرافرهنگی^۳ گفته خواهد شد. توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند به فهم

1. Interkulturell

2. multikulturell

3. transkulturell

مراد فیلسوفان میان‌فرهنگی کمک کند.

در بخش چهارم فصل اول، یعنی «وظایف فلسفه میان‌فرهنگی» که مفصل‌ترین بخش کتاب است، مباحث متنوعی درخصوص وظایف عمده اندیشه میان‌فرهنگی عرضه می‌شوند. این بخش ابتدا قسمتی تمهیدی دارد که راهبرد کلی بخش را ترسیم می‌کند. هرچند فیلسوفان میان‌فرهنگی می‌توانند با رویکردها و نقطه‌نظرات متفاوت، وظایف مختلفی برای فلسفه میان‌فرهنگی معرفی کنند، من سعی می‌کنم، عمده مباحث را در دو بخش مرکزیت‌گرایی^۱ و تاریخ‌فلسفه‌نگاری^۲ بیان کنم. در قسمت «بررسی و نقد مرکزیت‌گرایی»، ابتدا «چیستی مرکزیت‌گرایی و اقسام آن» بررسی می‌شود و پس از آن به طرح «پولی‌لوگ به‌عنوان الگویی برای تعامل و فهم متقابل» در اندیشه فرانتس مارتین ویمیر^۳ خواهیم پرداخت. از آنجاکه نگارنده، خود به سنت ایرانی-اسلامی تعلق دارد و این کتاب نیز باید معاضدتی به جهان خود او داشته باشد، سعی خواهد شد تا اسلام‌گرایی به‌عنوان نمونه‌ای از مرکزیت‌گرایی را به‌عنوان مشکل اصلی جهان اسلام در تعامل و مفاهمه میان‌فرهنگی مورد واکاوی قرار دهد. رویکرد غالب بر این بخش میان‌رشته‌ای است و سعی شده بر مبنای تحقیقات مختلف از رشته‌های متفاوت، با نگاهی میان‌فرهنگی، به بررسی اسلام‌گرایی پرداخته شود. پس از بحث تفصیلی در باب چیستی، تعریف و بررسی ویژگی‌های اسلام‌گرایی به‌عنوان نمونه‌ای از مرکزیت‌گرایی و البته بنیادگرایی دینی، در مقام نمونه‌ای از یک متن میان‌فرهنگی، ترجمه مقاله کوتاهی از بسام طیبی محقق اهل سوریه و ساکن آلمان آورده شده است. در بخش پنجم به بررسی سنت «تاریخ‌فلسفه‌نگاری» پرداخته شده است. به‌راستی سنت تاریخ‌فلسفه‌نگاری مهم‌ترین ابزار فلسفه اروپایی برای تثبیت اندیشه

1. Zentrismus

2. Philosophiegeschichtsschreibung

3. Franz Martin Wimmer

اروپامحوری بوده است. اروپامحوری بی‌شک میراث تاریخ استعماری و نیز اندیشه‌روشننگری است. پس از بررسی سنت تاریخ‌فلسفه‌نگاری در اروپا و اهمیت آن و بررسی تطور تاریخی آن از قرن ۱۸ تا قرن ۲۰، به «اقسام تاریخ فلسفه»، از سه جنبه شکل، محتوا و کارکرد پرداخته‌ایم و در ادامه «ویژگی‌های تاریخ‌فلسفه میان‌فرهنگی» را در حکم پیشنهادهایی برای این تاریخ‌فلسفه ذکر کرده‌ایم. پس از آن «چند نمونه برای تلاش‌های میان‌فرهنگی در تاریخ‌فلسفه‌نگاری» آورده‌ایم. قسمت‌های مختلف در اینجا لزوماً تاریخ‌فلسفه نیستند؛ اما با رویکردی میان‌فرهنگی سعی کرده‌اند، سنت‌های مختلف را معرفی کنند. خواننده باید به این مسئله توجه کند که کتاب حاضر «تاریخ فلسفه (میان‌فرهنگی)» نیست و در واقع درآمد یا مقدمه‌ای به فلسفه میان‌فرهنگی است؛ لذا نباید انتظار پژوهشی جامع در حوزه تاریخ‌فلسفه میان‌فرهنگی را از این کتاب داشته باشد، بلکه در این متن صرفاً به برخی تلاش‌هایی اشاره شده است که در این زمینه انجام شده‌اند یا می‌توانند در تحقق تاریخ‌فلسفه میان‌فرهنگی کمک کنند. در میان سنت‌هایی که تاکنون شنیده نمی‌شده‌اند و در فلسفه میان‌فرهنگی توجه بیشتری به آن‌ها می‌شود، می‌توان به دو سنت عمدتاً شفاهی فلسفه آفریقایی و فلسفه آمریکای لاتین اشاره کرد. در این کتاب، از میان این دو، «فلسفه آفریقایی» را برگزیده و سعی می‌کنیم با توجه به اندیشه‌های هاینس کیمرله^۱ تصویر جامعی از وجود، چیستی و سیر تطور فلسفه آفریقایی ارائه دهیم. پس از آن «فلسفه مدرن ژاپن» به‌عنوان نمونه‌ای موفق یا شاید موفق‌ترین نمونه در تعاملات و مفاهیم میان‌فرهنگی معرفی شده است. در این بخش ضمن «مقدمه‌ای در باب اهمیت ژاپن»، ترجمه مقاله کوتاهی از ریوزوکه آهاسی عرضه می‌شود با عنوان «در باب فلسفه مکتب کیوتو» که به‌رغم موجز بودن آن،

به‌بهترین شکل فلسفه مدرن ژاپن را معرفی می‌کند. در قسمت بعدی تلاش می‌شود تا در قالب یک جدول، تاریخ فلسفه‌ای میان فرهنگی در اختیار خواننده قرار بگیرد. یکی از صورت‌های تاریخ فلسفه که بیشتر جنبه کمک‌آموزشی دارد و در بخش مربوط به «اقسام تاریخ فلسفه» به آن پرداخته‌ایم، تاریخ فلسفه در قالب جداول است. در اینجا سعی می‌کنیم فلسفه‌های سنت‌های مختلف فرهنگی را در قالب جداول معرفی کنیم. این کار می‌تواند نمونه‌ای میان فرهنگی باشد برای تاریخ فلسفه میان فرهنگی که در آن اولاً به تنوع فرهنگی در تاریخ فلسفه‌ورزی توجه دارد و ثانیاً به تنوع شکل و صورت ارائه توجه دارد. در بخش ششم از فصل اول، به تفصیل به بحثی خواهیم پرداخت که از اساس و مستقیماً هرمنوتیکی است. باید توجه کرد که مباحث فیلسوفان میان فرهنگی در بخش‌های قبل نیز ریشه در دیدگاه هرمنوتیکی آن‌ها دارد؛ چراکه وجه قوام تحلیل و بحث هرمنوتیکی «توجه به فهم و فهمیدن» است و اساساً مباحث قبل نیز با رویکردی هرمنوتیکی به مسائل انضمامی مربوط به فهم و مفاهمه میان فرهنگی پرداخته بودند. اما این بخش مستقیماً هرمنوتیکی است و نشان می‌دهد که سنت هرمنوتیکی چه تأثیری بر فیلسوفان میان فرهنگی گذاشته است و در ضمن در مبحث فهم دیگری فرهنگی، مبنای هرمنوتیکی آن‌ها نیز معرفی می‌شود. بخش ششم از شش قسمت تشکیل شده است: در قسمت نخست «مقدمه‌ای به مسئله فهم در فلسفه میان فرهنگی» خواهیم داشت و در قسمت دوم «فهمیدن» در اندیشه گادامر» را بررسی خواهیم کرد. در این قسمت به تفصیل و با تمرکز بر کتاب حقیقت و روش گادامر به بررسی ارکان هرمنوتیکی اندیشه وی، به مثابه مهم‌ترین ظهور اندیشه هرمنوتیکی قرن بیستم، خواهیم پرداخت که تأثیر بلامنازع و مستقیمی، سلباً یا ایجاباً، بر فیلسوفان هرمنوتیکی میان فرهنگی داشته است. درانتهای این بخش، به‌رغم اذعان به

تأثیر گادامر که شاید او را تأثیرگذارترین متفکر غربی در فلسفه میان‌فرهنگی کند، انتقاداتی از منظر میان‌فرهنگی بر اندیشه او وارد می‌کنیم. در قسمت سوم، رویکرد هرمنوتیکی و پیشنهاد اصلی یکی از فیلسوفان میان‌فرهنگی، فرانتس مارتین ویمر، با عنوان «پولی‌لوگ برنامه‌ای تنظیمی» ارائه می‌شود. پس از آن، در قسمت چهارم، بحث «هاینتس کیمرله؛ دیالوگ میان‌فرهنگی» را خواهیم کرد و پس از آن در بخش پنجم «رام ادهر مال؛ هرمنوتیک آنالوژیک» را معرفی خواهیم کرد. آنچه تاکنون در این قسمت‌ها ارائه شده، بحث فهم و فهمیدن بوده است؛ اما روی دیگر سکه فهمیدن، ناهفهمیدن و بدفهمیدن است. از این رو در قسمت ششم، یعنی قسمت آخر از بخش آخر فصل اول، به این مسئله با عنوان «المار هولنشتاین^۲ و دوازده قانون» خواهیم پرداخت.

در فصل سوم کتاب «دیدگاه‌های پدیدارشناختی در فلسفه میان‌فرهنگی» معرفی خواهند شد. در این فصل ضمن «مقدمه» ای در باب جایگاه و چستی دیدگاهی‌های پدیدارشناختی در فلسفه میان‌فرهنگی، ابتدا تلاش می‌شود به اندیشه ادموند هوسرل پرداخته شود. در بخش «هوسرل؛ پدیدارشناسی و اروپایی‌شدن» بحثی درباره پدیدارشناسی هوسرل و توان و امکان آن برای فلسفه میان‌فرهنگی مطرح می‌شود و در قسمت‌های مختلف، مباحث مربوط به پدیدارشناسی و تنوع فرهنگی‌ها و تنوع زیست‌جهان‌ها و نقد ابژکتیویسم هوسرل و البته اروپامحوری اندیشه هوسرل بررسی می‌شوند؛ به همراه گفتاری بسیار کوتاه در باب هایدگر.

در بخش دیگر زیر عنوان «برنهارد والدنفلس؛ تجربه امر بیگانه و پیوند میان فرهنگ‌ها» سراغ اندیشه فیلسوف زنده آلمانی برنهارد

1. Ram Adher Mall

2. Elmar Holenstein

والدنفلس^۱ می‌رویم که به‌نظر نگارنده مهم‌ترین پدیدارشناس ظهور کرده پس از لویناس است. با معرفی مفهوم محوری پیوند در فلسفه میان فرهنگی مدنظر او به بررسی اندیشه پدیدارشناسانه وی در نسبت با فلسفه میان فرهنگی می‌پردازیم.

در بخش پایانی این فصل که بخش پایانی کتاب نیز محسوب می‌شود، نوبت به اندیشه‌های گئورگ اشتنگر می‌رسد. اشتنگر در مقایسه با والدنفلس با تأکید و وضوح بیشتری بر فلسفه میان فرهنگی تمرکز کرده است و شاید بتوان گفت در میان تلاش‌های پدیدارشناسانه مهم‌ترین دیدگاه در فلسفه میان فرهنگی متعلق به اوست. در بخش «اشتنگر؛ نگاه پدیدارشناختی-هرمتیکی در میان فرهنگی بودن» سعی می‌کنیم ابتدا اندیشه‌های اساسی وی در پدیدارشناسی را در نسبت با فلسفه استادش، هاینریش رومباخ طرح کنیم. این پایه‌های پدیدارشناختی در قالب هستی‌شناسی ساختار، هرمتیک (در مقابل هرمنوتیک) و فلسفه تصویر ارائه می‌شوند و از این رهگذر زمینه‌ای فراهم می‌شود برای «گذار به فلسفه میان فرهنگی و تلاش برای تعامل». پس از آن اندیشه‌های میان فرهنگی-پدیدارشناختی اشتنگر درخصوص میان فرهنگی بودن با تکیه بر مفاهیمی نظیر خلاقیت مشترک و همانیت (در مقابل این‌همانی) طرح خواهند شد.

همان‌گونه که مشخص است، عمده توجه ما در این کتاب به نگاه‌های هرمنوتیکی و پدیدارشناختی است. در زمینه هرمنوتیک، به‌خصوص بر اندیشه هاینتس کیمرله، فرانتس مارتین ویمر و رام ادهر مال تمرکز می‌کنیم و در زمینه پدیدارشناختی بر اندیشه برنهارد والدنفلس و گئورگ اشتنگر. در این میان اندیشه گادامر در هرمنوتیک و هوسرل در پدیدارشناسی را نیز از بُعد میان فرهنگی با توجه به اهمیت وافر آن‌ها بر فلسفه میان فرهنگی بررسی می‌کنیم. اما فیلسوفان و محققین فلسفه

میان‌فرهنگی محدود به این پنج نفر نمی‌شوند. محققین بسیار دیگری در هر دو رویکرد وجود دارند. منتها وجه‌انتخاب ما اهمیت و میزان تأثیرگذاری و توجه‌برانگیزی این متفکرین بوده است. از چهره‌های بسیاری نظیر المار هولنشتاین، راتول فورنت-بتانکور^۱، گرگور پاول^۲، ریوزوکه آهاشی، حمیدرضا یوسفی، آنکه گرانس^۳، کلودیا بیکمان^۴، ایشیرو یاماگوچی^۵ نیز می‌توان نام برد؛ هرچند به تمامی این محققین، به‌خصوص المار هولنشتاین، حمیدرضا یوسفی و ریوزوکه آهاشی به‌فراخور بحث پرداخته شده است. باید توجه کرد که این کتاب، اولین کتاب در حوزه فلسفه میان‌فرهنگی به‌زبان فارسی است و نیازمند همراهی دیگر متعاطیان فلسفه است. در آینده می‌توان مباحث فراوانی در معرفی فلسفه میان‌فرهنگی به‌فارسی نگاشت و مسائل بسیاری را از دیدگاه میان‌فرهنگی طرح و بررسی کرد و از این راه سهمی از جانب جهان ایرانی در اندیشه میان‌فرهنگی فراهم کرد.

در این راه استادان و دوستان بسیاری به من کمک کردند که ذکر نام برخی در اینجا لازم است. از جناب دکتر علی‌اصغر مصلح تشکر ویژه دارم. من نام فلسفه میان‌فرهنگی و البته پروفیسور ویمیر را برای اولین بار در یک گفت‌وگوی استاد و شاگردی از ایشان شنیدم. ایشان نخستین کسی است که فلسفه میان‌فرهنگی را وارد ایران کرد. به‌یقین می‌توان او را پدر- البته پدر جوان- اندیشه میان‌فرهنگی ایران خواند. ایشان از طریق سخنرانی‌ها و تأسیس انجمن فلسفه میان‌فرهنگی در ایران و نیز برگزاری کارگاه‌ها، همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی سعی بسیاری برای آشنایی ایرانیان با اندیشه میان‌فرهنگی نموده‌اند و

1. Raul Fornet-Betancourt

2. Gregor Paul

3. Anke Graneß

4. Claudia Bickmann

5. Ichiro Yamaguchi

آشنایی بسیاری، از جمله من به‌عنوان محقق این کتاب، مرهون ارتباط با ایشان بوده است. شاید اگر مهر و توجه استادانه‌ی وی به من و البته بسیاری دیگر از دانشجویان در ایران نبود، اساساً فلسفه‌ی میان‌فرهنگی در ایران هیچ نبود. من پیش از گفت‌وگوی مذکور با ایشان از فلسفه‌ی میان‌فرهنگی هیچ نمی‌دانستم و در طول سالیان گذشته همواره از تشویق‌ها و مهر ایشان بهره‌مند بوده‌ام. در طول تحصیل و پژوهش چندساله‌ی اخیر مهم‌ترین و انگیزه‌بخش‌ترین تکانه‌ها را در پژوهش در فلسفه‌ی میان‌فرهنگی و پدیدارشناسی و البته زندگی شخصی از ایشان گرفته‌ام. برای ایشان بهترین‌ها را آرزو دارم. علاوه بر این، از محبت و لطف دکتر احمدعلی حیدری نیز بسیار بهره‌مند شدم. از ایشان بسیار آموختم، چه درس فلسفه و چه درس زندگی متواضعانه. ایشان به‌یقین الگوی زندگی علمی فلسفی به‌دور از هیاهو و همراه با بردباری و تواضع است. از تشویق‌های ایشان همواره بهره‌مند شده‌ام.

در چند سال اخیر زیر نظر فیلسوف- پدیدارشناس معاصر، پروفیسور گئورگ اشتنگر، در حوزه‌ی پدیدارشناسی مشغول مطالعه و تحقیق بوده‌ام. راه من در پدیدارشناسی متأثر از اندیشه‌ی وی است. ایشان استاد فلسفه در جهانی‌گلوبال/ فلسفه میان‌فرهنگی^۱ در دانشگاه وین اتریش است. او با بردباری و روحیه‌ی علمی مثال‌زدنی، مرا هدایت کرد و به من پدیدارشناسی و فلسفه‌ی میان‌فرهنگی آموخت و من به‌تابِ توان خود از علم وی بهره‌مند شده‌ام؛ از ایشان بسیار متشکرم. از چند سال پیش و با کار بر روی طرح پژوهشی «دین‌ورزی اسلامی به‌عنوان پارادیمی برای تجربه‌ی زیسته‌ی واقعی؛ مطالعه‌ی پدیدارشناختی»^۲ در دانشگاه وین، زیر نظر ایشان به‌عنوان استاد راهنما پژوهش کرده‌ام و علاوه بر این با شرکت در درس‌گفتارها و سمینارهای وی و البته

1. Philosophie in einer globalen Welt/Interkulturelle Philosophie

2. Islamische Religiosität als Paradigma für faktische Lebenserfahrung. Eine phänomenologische Studie

باتوجه به توان اندک خود، مطالعاتی در حوزه پدیدارشناسی و فلسفه میان‌فرهنگی کرده‌ام. کتاب حاضر بخشی از فعالیت جنبی من در چند سال اخیر به‌عنوان دغدغه‌ای از جانب یک ایرانی بوده است که در کنار پروژه اصلی مذکور درگیر آن بوده‌ام. مسلماً از ایشان چیزهای بسیار آموخته‌ام اما اگر کمبود یا خطایی در این اثر وجود دارد، به من برمی‌گردد و به فهم اشتباهی که از جانب من بوده است.

علاوه بر این از ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات آقای دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه بسیار سپاسگذارم. ایده کتابی به‌عنوان درآمدی بر فلسفه میان‌فرهنگی را برای نخستین بار با وی طرح کردم و ایشان با نگاه انضمامی و تیزبین خود ضرورت این پژوهش را تأیید کردند و این امکان را فراهم کردند تا این پژوهش انجام شود و در ادامه از مشوقین اصلی کار روی اندیشه میان‌فرهنگی بوده‌اند. ایشان متوجه جهان جدید و ضرورت تحلیل فلسفی از جهان میان‌فرهنگی هستند و دغدغه فهم جدید از عالم میان‌فرهنگی جدید را دارند. امیدوارم در گام‌های جدیدی که در این راستا برداشته‌اند، موفقیت روزافزون داشته باشند. علاوه بر این از دکتر ابراهیم فیاض استاد دانشگاه تهران که ناظر طرح مذکور بوده و آن را بررسی نمودند، بسیار متشکرم.

دوستان بسیاری که در سالیان دانشجویی داشته‌ام، بسیار همراه من بوده‌اند که از همگی سپاسگذارم، به‌خصوص ایمان آقابابایی که ویراستاری این کتاب را به عهده گرفت. از دوستم، عباس نعمتی صمیمانه متشکرم. او همیشه طرف بحث و گفت‌وگوی من بوده است و به من بسیار آموخته است. او افزون بر اینکه از حیث محتوایی همواره طرف گفت‌وگوی من بوده است، در سالیان اخیر همیشه حامی و پشتیبان امنی بوده است؛ شاید یکی از بزرگ‌ترین حسرت‌های زندگی من این بوده باشد که عباس نعمتی «برادر نسبی» من نیست!

در پایان از همسرم زهرا معتمدی سپاسگذارم. او همواره صبور و پر استقامت، هر روز بیش از روز قبل مرا همراه بوده است. به یقین اگر صبر و استقامت او در این سال‌های غربت و تنهایی نبود و همراهی هر نگاهش که بزرگ‌ترین پشتیبان من در زندگی است، مرا یارای خلق اثری نمی‌بود. از او سپاسگذارم و این کتاب را به او تقدیم می‌کنم.

رضا دهقانی